



دیپلماسی نوین آسیای مرکزی در برابر آمریکا

آسیای مرکزی، منطقه‌ای که معمولاً از کانون بحران‌های جهانی به دور است، در سال‌های اخیر به شکلی کم‌سابقه در مرکز توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است. هرچند حضور چین و روسیه در این منطقه سابقه‌ای طولانی دارد، اما توجه ویژه ایالات متحده، پدیده‌ای تقریباً جدید و نامعمول به‌شمار می‌رود.

در نگاه اول، انتظار می‌رفت که با خروج آمریکا از افغانستان و کاهش تمرکز واشنگتن بر دموکراسی‌خواهی در جهان، آسیای مرکزی از فهرست اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا خارج شود. با این حال، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، نته‌تها رهبران این منطقه را ستایش کرده و با آن‌ها در تماس است، بلکه با آن‌ها دیدار و حتی وعده سفر به کشورهایشان را داده است. این رابطه صرفاً به تعارفات دیپلماتیک محدود نشده و صحبت از معاملاتی به ارزش صدها میلیارد دلار در میان است. چالش اصلی اما، تبدیل این توجه به نتایج ملموس است.

این رویکرد جدید ریشه در تحولات ژئوپلیتیک اخیر دارد. خروج آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۲۱ و تهاجم روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، فرصت‌های تازه‌ای برای تعامل واشنگتن با این منطقه فراهم کرد. در نتیجه، آمریکا برای اولین بار نشست «۱۰C۵» را در سطح رؤسای‌جمهور برگزار کرد و هیئت‌های متعدد سیاسی و تجاری به منطقه سرازیر شدند؛ هرچند این روند با روی کار آمدن دوباره‌ی ترامپ برای مدتی متوقف شد. رهبران آسیای مرکزی نیز برای هماهنگی با دولت جدید آمریکا، رویکرد خود را تغییر داده‌اند. اگر در گذشته بر اصلاحات سیاسی داخلی خود در برابر واشنگتن تأکید می‌کردند، اکنون به حمایت آشکار از سیاست‌های رئیس‌جمهور آمریکا روی آورده‌اند؛ به‌ویژه سیاست‌هایی که منافع خودشان را تأمین کند.

برای مثال، سادیر جباروف، رئیس‌جمهور قرقیزستان، با ستایش از تصمیم ترامپ برای بستن «رادیو اروپای آزاد» و «صدای آمریکا»، پیشگام این سیاست جدید شد. به همین ترتیب، قاسم-جومارت توکایف، رئیس‌جمهور قزاقستان، که پیش از این از سازمان‌هایی مانند USAID استقبال می‌کرد، اکنون از فعالیت‌های آن‌ها انتقاد می‌کند. او درباره تصمیم ترامپ برای انحلال این سازمان گفت: «برای دهه‌ها، ارزش‌های به‌اصطلاح دموکراتیک بر بسیاری از کشورها تحمیل شد و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی در امور داخلی آنها دخالت فاحش داشتند.»

با این حال، مؤثرترین راه برای جلب نظر دولت کنونی آمریکا، زبان تجارت و اقتصاد است. ترامپ رویکرد تاجرگونه‌ی خود به سیاست خارجی را پنهان نمی‌کند. در دیداری کوتاه با شوکت میرضیایف، رئیس‌جمهور ازبکستان، ترامپ پس از شنیدن پیشنهاد سرمایه‌گذاری ۱۰۰ میلیارد دلاری، واکنش نشان داد و گفت: «بد نیست، ارزش یک جلسه پنج دقیقه‌ای را داشت، نه؟»

همین جلسه پنج دقیقه‌ای، یک قرارداد ۸ میلیارد دلاری برای خرید ۲۲ هواپیمای بوئینگ را برای تاشکند به ارمنغان آورد. در مقابل، قرارداد ۴/۲ میلیارد دلاری قزاقستان برای خرید ۳۰۰ لوکوموتیو از یک شرکت آمریکایی، ظاهراً آن قدر بزرگ نبود که دیداری را برای رئیس‌جمهور این کشور فراهم کند. اما نگاهی دقیق‌تر به این قراردادها، تصویری واقعی‌تر از آشکار می‌سازد. بخش بزرگی از قرارداد ۸ میلیارد دلاری بوئینگ، شامل «اختیار خرید» است که تنها حق سفارش در آینده را ایجاد می‌کند، نه تعهد قطعی به خرید. همچنین، افزایش تولید سالانه شرکت آمریکایی در قزاقستان بسیار ناچیز است. صحبت از سرمایه‌گذاری ۱۰۵ میلیارد دلاری در ازبکستان نیز غیرواقعی‌تر به نظر می‌رسد؛ جذب چنین سرمایه‌ای برای کشوری که تولید ناخالص داخلی آن تقریباً در همین حدود است، عملاً دشوار است.

در واقع، هدف اصلی از اعلام چنین ارقام بزرگی، نه تحقق آن‌ها، بلکه جلب توجه است. کشورهای آسیای مرکزی تقریباً در هر دیداری با شرکای بین‌المللی خود توافق نامه‌های چندمیلیارد دلاری امضای کنند و آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نیست.

شاید به نظر برسد که این کشورها می‌توانند به سرنوشت ژئوپلیتیک خود تن دهند و تنها میان چین و روسیه مانور دهند. اما تعامل با دولت کنونی آمریکا برایشان ساده‌تر از همیشه شده است؛ زیرا می‌توان با تکیه بر منافع تجاری توجه واشنگتن را جلب کرد، بدون آنکه نیازی به فاصله گرفتن از روسیه یا تعهد به اصلاحات دموکراتیک باشد.

از طرفی، افزایش توجه واشنگتن، موقعیت این کشورها را در مذاکره با چین و روسیه، به‌ویژه در شرایط کنونی که همکاری این دو قدرت به اوج رسیده، تقویت می‌کند.



محمدحسین لطف‌اللهی

خبرنگار بین‌الملل

همزمان با تشدید تنش‌ها میان پاکستان و دولت طالبان در افغانستان، در شرایطی که هر دو طرف یکدیگر را به پناه دادن به گروه‌های تروریستی متهم می‌کنند، شامگاه شنبه ۱۱ اکتبر یکی از شدیدترین درگیری‌های نظامی میان نیروهای مرزی دو کشور از زمان بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱ رقم خورد.

هر دو طرف ادعا می‌کنند که تلفات سنگینی به یکدیگر وارد کرده و پاسگاه‌های مرزی مهمی را به تصرف خود درآورده‌اند. این ادعاها هنوز توسط منابع مستقل تأیید نشده است، اما آمار اعلام‌شده از سوی دو طرف، از شدت بالای این درگیری‌ها حکایت دارد.

ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی حکومت طالبان، روز یکشنبه در یک نشست خبری اعلام کرد که نیروهای این گروه به مواضع ارتش پاکستان در مرز حمله کرده‌اند. او مدعی شد در این حملات، ۵۸ سرباز پاکستانی و ۹ نیروی طالبان کشته شده‌اند.

در مقابل، ارتش پاکستان در بیانیه‌ای اعلام کرد که نیروهای طالبان ۲۳ سرباز پاکستانی را کشته‌اند. در این بیانیه همچنین ادعا شده است که نیروهای پاکستانی بیش از ۲۰۰ جنگجوی طالبان را از پای درآورده‌اند.

وزارت دفاع طالبان همچنین مدعی شد که ۲۰ پاسگاه نظامی پاکستان را تصرف کرده و مقادیر زیادی سلاح به غنیمت گرفته است. متقابلاً، ارتش پاکستان نیز ادعا می‌کند که ۲۱ پاسگاه مرزی طالبان را تصرف کرده و کنترل موقت آن‌ها را به دست گرفته است.

اسحاق دار، معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه پاکستان روز یکشنبه در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «این یک اقدام تحریرآمیز جدی بود.» او تأکید کرد که نیروهای پاکستانی موفق شده‌اند ضرباتی جدی به مواضع طالبان و گروه‌های تروریستی فعال در افغانستان وارد کنند.

از روز دوشنبه شرایط تا حدی متفاوت شد. تلاش‌های دیپلماتیک برای میانجی‌گری و فراخواندن طرفین به خویشتنداری جواب داد و افغانستان اعلام کرد دیگر قصد حمله به مواضع پاکستان را ندارد. امیر خان متقی، وزیر خارجه طالبان در کنفرانسی خبری در دهلی‌نو گفت: «ما به اهداف خود دست یافته‌ایم.» متقی تصریح کرد که برخی «کشورهای دوست» نظیر عربستان سعودی و قطر خواستار پایان جنگ شده‌اند و گفت که از نگاه افغانستان مسئله تمام شده و کابل آماده گفت‌وگو است.

▼ نقطه آغاز درگیری

روز پنجشنبه، ۹ اکتبر دو انفجار بسیار بزرگ شهر کابل، پایتخت افغانستان را لرزاند. هم‌زمان یک انفجار بزرگ دیگر در ولایت مرزی پکتیکا اتفاق افتاد. دولت طالبان روز جمعه با صدور بیانیه‌ای اسلام‌آباد را عامل این حملات معرفی و پاکستان را به «نقض تمامیت ارضی» افغانستان متهم کرد.

اسلام‌آباد نیز بدون پذیرش مسئولیت حملات به کابل و پکتیکا، از حکومت طالبان خواست که مانع از فعالیت‌های تروریستی گروه تحریر طالبان پاکستان (TTP) شود.

یک مقام امنیتی پاکستان در این باره به رویترز گفته است که هدف حمله هوایی پاکستان به افغانستان در روز پنجشنبه، خودروی حامل رهبر تحریر طالبان پاکستان بود.

هنوز مشخص نیست که رهبر تحریر طالبان کشته شده یا توانسته از این حمله نجات پیدا کند.

روابط پاکستان و طالبان افغانستان که زمانی متحد بودند، اکنون به شدت تیره شده است. دلایل اصلی این خصومت، ادعای پاکستان مبنی بر پناه دادن طالبان به گروه «تحریر طالبان پاکستان» (TTP) است؛ گروهی که مسوول حملات متعدد در خاک پاکستان شناخته می‌شود.

گروه TTP یکی از گروه‌هایی است که بسیاری از کارشناسان آن را حاصل فضایی که پس از اشغال افغانستان از سوی ایالات‌متحده به وجود آمد، می‌دانند. ایدئولوژی اصلی TTP، تفسیری ستیزه‌جویانه از مکتب دیوبندی فقه حنفی اهل سنت است که با طالبان افغانستان مشترک است. این امر، توجهی‌الهیاتی برای آن‌ها فراهم می‌کند. اهداف اعلام‌شده این گروه صریح و بدون ابهام است: سرنگونی دولت پاکستان که آن را غیراسلامی می‌دانند، اجرای تفسیر خود از قوانین شریعت و تأسیس یک امارت اسلامی در پاکستان، مشابه مدل طالبان در افغانستان. این ایدئولوژی با قوانین قبیله‌ای پشتون، موسوم به «پشتونوالی»، در هم تنیده است که به شدت بر ساختار اجتماعی، سربازگیری و مفاهیم افتخار و انتقام در این گروه تأثیر می‌گذارد. پایگاه اصلی اجتماعی این گروه، جمعیت پشتون‌تباری است که در دو سوی مرز افغانستان و پاکستان زندگی می‌کنند. اندیشکده کارنگی می‌نویسد: در زمان تهاجم

همسایگان ایران

آینده روابط پاک



عکس: Getty Images

بود، تعداد حملات افزایش یافت.

بر اساس گزارش یک مرکز تحقیقاتی در اسلام‌آباد، تعداد قربانیان درگیری با گروه‌های شبه‌نظامی و حملات تروریستی در پاکستان در سال ۲۰۲۵ به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است. تنها در نه ماه نخست امسال، بیش از ۲۴۰۰ نفر در این حملات و درگیری‌ها جان باخته‌اند. این گزارش هشدار می‌دهد که اگر این روند ادامه یابد، سال ۲۰۲۵ می‌تواند به یکی از مرگبارترین سال‌های تاریخ این کشور تبدیل شود.

به گفته تحلیلگران، دلیل اصلی درگیری‌های مرگبار اخیر، افزایش حملات TTP علیه سربازان پاکستانی بوده است. محمود جان بابر، یک تحلیلگر امنیتی به وب‌سایت الجزیره انگلیسی، می‌گوید: «حملات TTP، از جمله بمب‌گذاری‌های انتحاری، پاکستان را مجبور کرد تا در داخل افغانستان دست به حمله بزند.» بابر توضیح می‌دهد: «پیام پاکستان روشن بود؛ با عناصر TTP را در خاک خود کنترل کنید، یا ما در داخل افغانستان به شما حمله خواهیم کرد.» او می‌افزاید: «اما مشکل اینجاست که TTP در میان نیروهای طالبان افغانستان طرفداران زیادی دارد و به همین دلیل، رهبران طالبان اغلب فعالیت‌های TTP علیه پاکستان را نادیده می‌گیرند.» این تحلیلگر معتقد است: «اگر دولت کابل بخواهد علیه TTP اقدام کند، از یک شورش داخلی بزرگ می‌ترسد؛ شورش که در آن ممکن است نیروهای خودشان یا حتی بدتر از آن، اعضای داعش به TTP بپیوندند.»

طالبان افغانستان از TTP برای حفظ خودمختاری استراتژیک در برابر پاکستان استفاده می‌کند. با پناه دادن به TTP، آن‌ها ابزار قدرتمندی از اهرم فشار نامتقارن برای جلوگیری از فشار و دخالت پاکستان در امور داخلی افغانستان در اختیار دارند. این وضعیت، معکوس سیاست «عمق استراتژیک» خود پاکستان است. تحریر طالبان پاکستان همچنین به عنوان یک حائل در برابر گروه‌های جهادی رقیب، عمدتاً داعش خراسان (ISIS-K)، عمل می‌کند. با حمایت از TTP، طالبان افغانستان تضمین می‌کند که گروه بزرگی از شبه‌نظامیان باتجربه در حوزه نفوذ آن‌ها باقی می‌مانند و به داعش خراسان که تهدیدی مستقیم برای حاکمیت طالبان است، نمی‌پیوندند. این حمایت، به طالبان، «عمق استراتژیک» در داخل خود پاکستان، به ویژه در ایالت خیبر پختونخوا یا اکثریت پشتون، می‌بخشد که آن را به عنوان یک منطقه پشتیبانی

ایالات‌متحده به افغانستان، بسیاری از جهادگران پاکستانی که از جانب دولت پاکستان در افغانستان و کشمیر هند جنگیده بودند، به دلیل حمایت اسلام‌آباد از جنگ ایالات‌متحده با تروریسم، در مقابل دولت پاکستان قرار گرفتند. آنها به اعضای القاعده و اعضای سایر گروه‌های افراطی که علیه آمریکا و سایر کشورهای منطقه مبارزه می‌کردند، پناه دادند. ارتش پاکستان تحت فشار و بر اساس خواست ایالات‌متحده به این گروه‌های جهادی که به صورت جداگانه می‌جنگیدند، حمله کرد و با سرکوب آنها و عقب‌راندن شان تا مرز افغانستان ضربه بزرگی به این گروه‌های جهادی زد.

با این وجود، عملیات خشن دولت پاکستان علیه این گروه‌ها که کارکردی دوجانبه برای پاکستان داشتند باعث شد بخش بزرگی از آنها در سال ۲۰۰۷ با هم متحد شده و تحریر طالبان را تشکیل دهند. تحریر طالبان پاکستان (TTP) که تحت رهبری بیت‌الله محسود در سال ۲۰۰۷ تشکیل شد بزرگ‌ترین و مرگبارترین سازمان شبه‌نظامی در پاکستان است. این سازمان ارتباط نزدیکی با القاعده و طالبان افغانستان دارد. بیت‌الله محسود در سال ۲۰۰۹ در یک حمله هوایی ارتش پاکستان کشته شد. حکیم‌الله محسود که پس از بیت‌الله به قدرت رسید نیز در جریان حمله هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی به وزیرستان شمالی در نوامبر ۲۰۱۳ کشته شد. مولانا فضل‌الله، سومین رهبر تحریر طالبان پاکستان نیز طی حمله‌ای در سال ۲۰۱۸ جان خود را از دست داد. نور ولی محسود رهبر کنونی این سازمان است. هر ۴ رهبر تحریر طالبان پشتون بودند.

از نوامبر ۲۰۲۱ که دولت پاکستان با میانجی‌گری طالبان افغانستان و به‌ویژه شبکه حقانی گفت‌وگوها با گروه تحریر طالبان را آغاز کرد، آتش‌بسی میان دو طرف برقرار شده بود. با این وجود نه‌تنها قمار اسلام‌آباد در خصوص مدارا و اتخاذ رویکردی ملایم درقبال این گروه شکست خورد بلکه تحریر طالبان با استفاده از فضای به وجودآمده در نتیجه آتش‌بس به بازیابی توان و سازماندهی دوباره نیروها پرداخت.

آمارها نشان می‌دهد درحالی که براساس توافق و روی کاغذ میان طرفین آتش‌بس برقرار بود، تحریر طالبان عملیات‌های خود را متوقف نکرد و به حملات علیه اهدافی در پاکستان ادامه داد. پس از پایان حکومت عمران خان و برکناری او که با شکست آتش‌بس همراه